

درآمدی بر مدیریت سیاسی اقوام و اقلیتها در جمهوری اسلامی ایران

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۰۲۷۲

خردادماه ۱۳۸۹

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۴	۱. مفاهیم و نظریات تنوع اجتماعی
۸	۲. تنوعات اجتماعی و قومی در منظر اسلام
۱۰	۳. رویکردهای مهم در مدیریت سیاسی تنوعات قومی و اجتماعی
۱۵	۴. مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر تنوعات قومی و اجتماعی در ایران
۱۹	۵. ظرفیت‌های حقوقی شایان توجه
۲۵	۶. نهادها و مراکز سیاستگذاری تنوعات قومی و اجتماعی
۲۷	۷. سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه مدیریت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها
۳۰	جمع‌بندی و پیشنهادات
۳۳	منابع و مأخذ



درآمدی بر مدیریت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران

چکیده

تنوعات دینی، مذهبی و قومی و وجود خرده فرهنگ‌های متفاوت منطقه‌ای از ویژگی‌های جامعه ایران به‌شمار می‌رود، که در برخی از ادوار تاریخی و عمدتاً به‌دلیل مداخله‌های استعماری قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و همچنین سوءمدیریت سیاسی داخلی زمینه‌ساز پیدایش مسائل و بحران‌هایی شده است. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) زمینه‌ساز تکوین رویکردهای نوینی بر مبنای اخلاق، معنویت و آموزه‌های توحیدی قرآنی در حوزه مدیریت سیاسی تنوعات فرهنگی و اجتماعی شد. ظرفیت‌های ژرف و عمیق جهان‌بینی توحیدی اسلام و فرهنگ غنی و انسان‌ساز آن نگاهی ویژه به انسان به‌مثابه «خلیفه‌الله علی‌الارض» داشته و با تأکید بر مشترکات، همه انسان‌ها را میوه‌های درخت واحدی قلمداد می‌کند که به‌طور فطری در مسیر الهی قرار دارند. بر همین مبنا اقوام مختلف ایرانی به‌رغم تفاوت‌های مختلف زیر چتر ایرانی بودن در طول تاریخ، ملت و سرزمینی متحد بوده‌اند. بحران‌های ناشی از جنگ تحمیلی هشت‌ساله و فعالیت گروهک‌های ضدانقلاب در مناطق محروم و بهره‌برداری از شکاف‌ها و محرومیت‌های ناشی از حاکمیت رژیم پهلوی، طی دو دهه اخیر زمینه‌ساز پیدایش برخی چالش‌های قومی در ایران نیز شد و دشمنان جمهوری اسلامی ایران از این شکاف‌ها به‌مثابه فرصتی برای تحریک احساسات ناسیونالیستی و قومی سوءاستفاده می‌کنند.

نوشتار حاضر، مقاله‌ای است به‌منظور شناخت برخی ابعاد و ظرفیت‌های حقوقی مرتبط با تنوعات قومی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با تأکید بر مدل و الگوی توحیدی که می‌تواند فرصت‌ها و ظرفیت‌های نوینی را در مدیریت سیاسی خردمندان و هوشمندان در کشور فراهم کرده و تأثیر سازنده در تحکیم همبستگی اجتماعی و وحدت ملی در میهن اسلامی داشته باشد.



مقدمه

ایران سرزمینی کهن و برخوردار از تمدنی درخشان، ژرف و تأثیرگذار بر تحولات علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جهان است. به گواه مورخان بزرگ، دانشمندان، متفکران، فلاسفه، عرفا، شعرا، حکما و فقهای ایرانی نقش بسزایی در شکل‌گیری تمدن بشری داشته‌اند. از ویژگی‌های درخشان تمدن شکوهمند ایرانی اسلامی ابتدای آن بر آیین توحیدی و خداپرستی است و اسناد تاریخی این حقیقت ارزشمند و گران سنگ را ثابت می‌کند که حتی قبل از ورود اسلام به ایران، مردم ایران زمین مردمی متدین، خداپرست و فرهیخته بوده‌اند و زرتشت به‌عنوان یکی از پیامبران الهی در ایران مبعوث شده است. براساس برخی تفاسیر قرآن کریم کورش بزرگ، پادشاه هخامنشی همان ذوالقرنین قرآنی است که صاحب رفتار، کردار و منش الهی و کریمانه بود.^۱

حُسن فراست، هوشمندی و والایی اندیشه و افکار ایرانیان آنچنان ژرف است که سلمان فارسی (از الامقام‌ترین یاران و اصحاب پیامبر عظیم‌شأن اسلام حضرت محمد (ص) و حکیمی ایرانی) در کلام تابناک پیامبر اسلام (ص) به «سلمان منا اهل البیت» تعبیر شده است که حاکی از عظمت شخصیت وی است. «هرودوت» مورخ یونان باستان درخصوص تنوعات فرهنگی و اجتماعی و تاریخی سرزمین ایران می‌نویسد: «چهل‌ونه گونه مردمان از نژادها و اقوام مختلف به‌صورت فدراتیو با آزادی انتخاب دین، مذهب، رؤسای محلی و مؤسسات مربوط به آن در این سرزمین زیسته‌اند».^۲

در همین رابطه «ویل دورانت» می‌گوید: «یکی از ارکان سیاست و حکومت هخامنشیان آن بود که برای ملل مختلف و اقوام گوناگون آزادی عقیده دینی و عبادات قائل بودند و ملل ساکن امپراتوری زبان، مذهب و حتی نهادهای سیاسی و اجتماعی خود را محفوظ نگه می‌داشتند».^۳

منظومه فرهنگی ایران محصول چند هزارساله ملتی کهن و برآیند تعامل جمعی گروه‌های قومی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند و هریک به سهم خود بر آن لایه‌هایی گوناگون با مؤلفه‌های مثبت و منفی افزوده‌اند و در نهایت در این هویت کلان فرهنگی مستحیل و خود بخشی از آن شده‌اند درواقع هویت فرهنگی ایران چتر گسترده و فراگیری است که در عین حال همه اقوام و گروه‌های قومی را در خویش جای داده است. مردم سرزمین ایران در دوره پایانی سلطنت ساسانیان که دچار انحطاط فرهنگی شده بود، با هوشمندی اسلام را به‌عنوان دین رهایی‌بخش توحیدی و به‌عنوان آیین رسمی خویش پذیرفتند و از نکات شایان توجه در این رابطه گرایش و

۱. طباطبایی، ۱۳۶۰.

۲. پیرنیا، ۱۳۴۲، ص ۶۰.

۳. خوبروی پاک، ۱۳۷۷، ص ۲.



علاقه‌مندی وافر آنان به اهل بیت و خاندان پیامبر (ص) بود که در قالب گرایش عمیق ایرانیان به مکتب تشیع تجلی یافته است. تاریخ پرفراز و نشیب ایران مشحون از واقعیت‌هایی است که جوهره اصلی آن را حقیقت‌جویی، فتوت و جوانمردی، فرزاندگی و خردمندی تشکیل می‌دهد و براساس اسناد تاریخی و اعتراف بسیاری از متفکران و اندیشمندان جهان، ایرانیان سهم ویژه‌ای در تمدن‌سازی و تحولات علمی جهان ایفا کرده‌اند و در این میان سهم متفکران و دانشمندان مسلمان ایرانی بسیار درخشان و شایان توجه است.^۱

از جمله خصوصیات تاریخی ایران می‌توان به تنوعات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه تنوعات قومی، مذهبی و دینی آن اشاره کرد که در برخی موارد به‌خاطر سوءاستفاده قدرت‌های خارجی زمینه‌های تنازع و تنش در آن فراهم شده است، اما نکته قابل توجه، این واقعیت است که ایرانیان با وجود تنوعات اجتماعی، همه زیر چتر فراگیری به‌نام سرزمین ایران و ایرانی بودن، در اغلب ادوار تاریخی با همدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی، داشته‌اند و هویت ایرانی بودن، آنان را در صف متحدی قرار داده است.^۲ به تعبیر «کنت دوگوبینو» فرانسوی: ایرانیان مردمی هستند که با ما تفاوت فاحشی دارند، آنان از پیوند نژادهای مختلف به‌وجود آمده‌اند ولی هویت خود را نگه داشته‌اند. این قوم اندیشه‌ها و منافع خود را به‌هم پیوسته و همانند یک تنه به‌هم تنیده‌اند، به‌نحوی که هر یک از آن تاروپود می‌تواند کشیده و دراز شود بدون آنکه به‌هم گره خورند. احساس مشترک بخشی مهم از میراث اخلاقی ایرانیان را تشکیل می‌دهد. اغلب برایم اتفاق افتاده که به قصد تعریف و تحسین بشنوم فرانسویان قدیمی‌ترین نظام سلطنتی را در اروپا دارا بوده‌اند و از این جهت شبیه ایران هستند.^۳

وجود تنوعات و تفاوت اجتماعی در ایران، ضرورت سیاست قومی (Ethnic policy) و مدیریت سیاسی خردمندان و منطقی را بیش‌ازپیش ایجاب می‌کند و جمهوری اسلامی ایران با تأکید و تکیه بر آموزه‌های و ارزش‌های والای فرهنگی اسلام و میراث تاریخی درخشان مشترک و احترام به اقوام، مذاهب و ادیان الهی و تأکید بر قانون اساسی که مشحون از آموزه‌های ارزشمند مبنی بر تأکید بر برادری و برابری انسان‌ها و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی است، برخی زمینه‌های ذهنی ارتقای رضامندی شهروندان را در استان‌های مختلف کشور مبتنی بر همزیستی برادرانه و صمیمی اقوام و پیروان مذاهب و ادیان گوناگون فراهم آورده است و این در شرایطی است که برخی متغیرهای سیاسی، داخلی و خارجی تأثیرگذار در این زمینه، همواره به‌عنوان مانع

۱. مطهری، ۱۳۶۰.

۲. مقصودی، ۱۳۸۰.

۳. گوبینو، ۱۹۸۰، ص ۲۰.



زمینه‌ساز چالش‌هایی شده‌اند.

سؤال اصلی که در این گزارش محقق درصدد پاسخگویی به آن برآمده این است که: چه ظرفیت‌هایی در آموزه‌های دینی و توحیدی اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت خردمندانانه تنوعات فرهنگی و اجتماعی در ایران وجود دارد. نوآوری گزارش حاضر بر محور شفاف‌سازی ظرفیت‌های دینی و قانون اساسی کشور برای مدیریت تنوعات فرهنگی و اجتماعی است که تاکنون مورد غفلت و مسامحه قرار گرفته و همین غفلت‌ها زمینه‌ساز پیدایش شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی بر محور قومیت‌ها در کشور شده است.

۱. مفاهیم و نظریات تنوع اجتماعی

۱-۱. مفاهیم

منظور از تنوع اجتماعی، تنوعات و تفاوت‌های قومی، مذهبی، دینی، نژادی و فرهنگی است که در قالب گروه‌های قومی «Ethnic groups» و گروه‌های مذهبی «Religious groups» بروز و ظهور پیدا می‌کند. قومیت و گروه قومی «ethnic group» که اسم ethniciy (قومیت‌گرایی) از آن اخذ شده است و در زبان فرانسه (ethnic ethnique) تلفظ می‌شود که از ریشه یونانی (ethnos) اخذ شده است. «الیزابت تونکین» درخصوص تحول واژه قومیت می‌نویسد:

«در یونان باستان قومیت به معنای قوم و جامعه قبیله‌ای بود که در زمره واحدهای سیاسی ملت یا ملت - دولت قرار نمی‌گرفت، بلکه معنای آن دربر گیرنده توده‌های مردم غیرخودی بود. در قرن ۱۵ میلادی تحت تأثیر امپراتوری عثمانی و با اتکا به واژه (Millat) ملت گروه‌های مسیحی و کلیمی خود را (ethnos) نامیدند و رفته‌رفته با ظهور ناسیونالیسم واژه (ethnos) به‌مثابه یک درک نفس ذاتی و هستی خود معرف انگاشته شد و از یک گروه غیرخودی جنگاور به یک گروه غیرخودی مذهبی تغییر معنا داد و در قرن ۱۹ این واژه در زبان انگلیسی برای نشان دادن گروهی از مردم با مشخصات مشترک متمایز از دیگران به‌کار رفت و سپس به‌جای مشترکات مذهبی، نژادی برای اشاره به ویژگی‌های فرهنگی مانند زبان و آیین به‌کارگیری شد.^۱

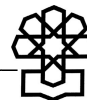
«ژان بواردی» (Boardie) مردم‌شناس فرانسوی معتقد است واژه (ethnos) دربر دارنده دو

مطلب اساسی است:

۱. یک گروه قومی که از دیگران متمایز است،

۲. ملاکی برای تمییز گروه‌های قومی از یکدیگر به‌دست می‌دهد.

1.Tonkin, 1996, p 24.



به عبارت دقیق‌تر واژه ethnos در گذشته و حال به وجود تفاوت میان «ما» و دیگران پرداخته است. در تعریف (ethnos) دو رویکرد وجود دارد: رویکرد عینی (Objective)؛ رویکرد غیرعینی (subjective).

رویکرد اول بر ویژگی‌های ظاهری قابل مشاهده قومی تأکید دارد.^۱ در این گروه دو دسته متفکر وجود دارد:

۱. نوستا کلم (Nost a colme) و گوینو (Gobineau) که بر ویژگی‌های بیولوژیک قابل مشاهده که پیامد آن اندیشه تأثیرات نژادی است تأکید دارند.

۲. گیدنز (Giddens)، بیتس (Bitst) و بلاگ (Belage) انسان‌شناسانی هستند که بر ویژگی‌های فرهنگی مانند زبان، پوشش و مذهب تأکید می‌کنند. پانوف و برن (Panove & Berne) در تعریف گروه قومی با تأکید بر ویژگی‌های فرهنگی می‌نویسند: «افرادی که به یک فرهنگ [زبان، آداب و رسوم و غیره] تعلق دارند و از این طریق شناخته شوند».^۲

گیدنز شاخص‌های قومی را در زبان، تاریخ و تبار، مذهب، شیوه‌های پوشش و آرایش می‌داند.^۳ «ماکس وبر» معتقد است اعضای یک گروه قومی حتماً از یک گروه خویشاوندی متفاوت هستند چرا که گروه قومی یک هویت مفروض دارد در صورتی که گروه خویشاوندی از یک کشش اجتماعی انتزاعی برخوردار است و بر احساس مشترک قومی را مبتنی بر چهار عامل می‌داند:

۱. خاطرات سیاسی مشترک،

۲. پیوند آیینی که در زمان حیات گروه قومی به فعلیت در آمده است،

۳. پیوندهای خویشاوندی قومی و نیرومند،

۴. مناسبات دیگری که به نوعی وفاق و وجوه مشترک بیانجامد.^۴

«کلاکمن» معتقد است ستیزه‌بخشی از ماهیت یک گروه قومی است، اما گروه قومی در عین حال با اتکا به الگوهای فرهنگی خاص این ستیزه را کنترل و به تعادل و نظم در می‌آورد.

او می‌نویسد: «انسان‌ها طبق پایبندی‌های مرسوم خود نزاع می‌کنند و نیز بعضی از همین پایبندی‌ها که ناشی از رسوم است آنها را از منازعه باز می‌دارد».^۵

گروه‌های قومی متفاوت و تنوعات اجتماعی. زمینه‌ساز کنش‌های اجتماعی متفاوت هستند. «گی روشه» چهار عنصر را در کنش اجتماعی که مورد تأکید «پارسونز» است معرفی می‌کند: کنشگر،

۱. بواردی، ۱۳۷۰، ص ۳۳.

۲. پانو و برن، ۱۳۶۸، وکوئن، ۱۳۶۰، ص ۱۳۵.

۳. گیدنز، ۱۳۷۴.

4. Weber, 1996, p 35.

۵. کلاکمن، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰.



وضعیت و شرایط، نمادها، قواعد ارزشی و هنجارها.

پارسونز معتقد است تغییرات اجتماعی منجر به تغییرات در کنش‌های اجتماعی خواهد شد.^۱

۲-۱. مبانی نظری و تئوری‌ها

پیرامون تنوعات اجتماعی، قومی و مذهبی که منجر به کنش‌های اجتماعی متفاوت و بعضاً با خشونت می‌شود، نظریه‌های مختلفی وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۳-۱. برخی از نظریه‌های جامعه‌شناختی

الف) تئوری محرومیت نسبی: این تئوری کاربرد وسیعی برای تبیین منشأ بحران‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و مذهبی دارد و مبنای این تئوری وجود شرایط نابرابر میان اجزای یک اجتماع است که زمینه‌ساز پیدایش محرومیت نسبی یا احساس آن می‌شود.^۲ محرومیت نسبی شامل دو چرخه عمده می‌شود که ناشی از پیدایش محرومیت نسبی در سطح فرد و جامعه با تأکید بر عدالت اجتماعی و اقتصادی است که در دو بعد قابل ارائه است.

اول - محرومیت درون‌زا،

دوم - محرومیت برون‌زا.

ب) نظریه تبعیضات قومی گوبگلی (Gubagli): بر مبنای این نظریه خشونت‌های قومی در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی و منافع اقتصادی - اجتماعی قابل تبیین است. پدیده غصب موقعیت‌ها و فرصت‌های ممتاز اجتماعی توسط گروه قومی غالب؛ همچنین تبعیض‌های اجتماعی بر اساس ویژگی‌های قومی و نژادی نقطه تمرکز این نظریه است. گوبوگلو معتقد است تفاوت‌های اجتماعی، قومی و طبقاتی مهمترین انگیزه را برای وقوع تنش‌های قومی ایجاد می‌کند.^۳

ج) نظریه مبادله پیتر بلا (Peter Bella): بلا با طرح مفاهیم «عدالت توزیعی» و «نرخ مبادله میان گروه‌ها» از تحلیل کنش افراد به سمت تأثیر ساختارهای اجتماعی حرکت می‌کند. او معیار قراردادن طبیعت نامتعادل مبادله و مفهوم مشروعیت به سمت تبیین ساختاری گرایش پیدا می‌کند. او معتقد است ساختار مشروع پذیرش عمومی اعضای خود را داراست و تا زمانی که واجد مشروعیت است به حیات خود ادامه می‌دهد.

۱. پارسونز، ۱۳۷۶، ص ۵۹.

۲. گر، ۱۳۸۰.

3. Tisko, 1991.



د) نظریه تعصب و پیش‌داوری دیوید مایر (David Mayer): مایر (۱۹۹۳) در نظری ترکیبی برای تبعیضات قومی عوامل زیر را ذکر می‌کند:

اول - نابرابری اجتماعی به دلیل تبعیض،

دوم - مذهب که نقش متفاوت و متناقضی روی تعصب دارد (مراسم و آموزش‌های متفاوت)،

سوم - درون‌گروه و برون‌گروه؛ مفهوم ما (درون‌گروه) و مفهوم آنها (برون‌گروه) موجب تمایز است. «ما» گروهی از افراد است که احساس تعلق به یکدیگر دارند و هویت مشترکی احساس می‌کنند درحالی که «آنها» گروهی را می‌سازد که فرد آنها را کاملاً متفاوت و جدا از گروه خودی قلمداد می‌کند.

چهارم - حمایت‌های نهادی مانند مدارس جداگانه، حکومت، وسایل ارتباطی جمعی،

پنجم - منابع احساسی تعصب و (ناکامی و خشونت و پویایی شخصیت).

۴-۱. نظریه‌های سیاسی

نظریه‌پردازان عمده این گروه، کارشناسان علوم سیاسی هستند و برای تحلیل ناسیونالیسم و منازعات قومی عمدتاً بر عناصری مانند توزیع قدرت، نخبگان سیاسی، مشروعیت، نوع سازماندهی سیاسی، خواست‌ها و علایق جامعه قومی تأکید می‌کنند. اهم نظریات سیاسی به شرح ذیل است:

الف) نظریه دولت - ملت بوئرز (Boerze): پیدایش جریان‌های قومی و روحیه مرکزگرایی در جامعه قومی دلیل سیاسی دارد. پیدایش مفهوم دولت - ملت زمینه‌ساز ابهام در ارتباط میان دولت و ملت به عنوان موجودیت قانونی آنها شد، در نتیجه قومیت‌گرایی به عنوان حق مردمی که احساس می‌کنند ملیتی مشترک دارند و خواستار دولت هستند تا ملیت آنها را تحقق بخشد، بروز پیدا کرد.

ب) نظریه عوامل ذهنی - عینی راتچیلد و شاپفلین: به اعتقاد آن دو، عوامل ذهنی ریشه در هویت‌خواهی جامعه قومی دارد و شامل عوامل فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و روانی است که خواست‌های اساسی غیرقابل مذاکره‌ای را پدید می‌آورد و از شاخص‌های مهم آن تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، ذهنی و تجربه خاص تاریخی و آگاهی از تفاوت‌ها است.^۱

ج) نظریه ایسمن: او با تأکید بر نقش اساسی دولت معتقد است نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌ها، دولت است که با وضع قوانین و دستیابی به مناصب و مشاغل را در بخش‌های مختلف غیرنظامی و نظامی و پلیسی، قوه قضائیه، دیوان‌سالاری دولتی و حتی بخش حقوقی تعیین، اعمال و نظارت می‌کند. این دولت است که تعیین می‌کند چه کسانی شایسته برگزیده شدن و ورود به جرگه مقامات



حکومتی هستند و چه زبانی زبان اصلی و رسمی دستگاه دولت و نهادهای آموزشی است و این دولت است که شرایط لازم را برای رقابت گروه‌های مختلف فراهم می‌کند و اگر امکان ورود نخبگان سیاسی که تعلقات قومی دارند به این رقابت‌ها فراهم شود هویت‌های قومی به‌عنوان مبنایی برای بسیج سیاسی و منازعات مطرح می‌شوند. «ایسمن» سه نظریه را برای تبیین رابطه میان توسعه اقتصادی و تضادهای قومی طرح می‌کند:

اول - توسعه اقتصادی، کنترل تضاد قومی را تسهیل می‌کند،

دوم - رشد اقتصادی به‌ویژه کوتاه‌مدت، تضاد قومی را تشدید می‌کند،

سوم - رشد اقتصادی به‌طور کلی رابطه‌ای با مدیریت تضادهای قومی ندارد.^۱

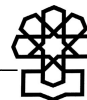
دقت در نظریه‌های مختلف یاد شده حاکی از وجود نگاه‌ها و رویکردهای متفاوت به مقوله تنوعات اجتماعی، فرهنگی و قومی است و آنچه در این میان حائز اهمیت است تلاش برخی رویکردها برای پیدا کردن سازوکارهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و انسانی اقوام و پیروان مذاهب گوناگون در کنار یکدیگر است، البته به‌دلیل فقدان ظرفیت‌های کارآمد و اطمینان‌بخش، رویکردهای مزبور در مقام عمل اثربخشی لازم را نداشتند و آنچه امروزه به‌عنوان گفتمان غالب شاهد آن هستیم رواج تبعیض‌های ظالمانه و غیراخلاقی و غیرانسانی مبتنی بر نژادپرستی جاهلی و غیرعقلانی در کشورهای مختلف درخصوص قومیت‌ها و پیروان ادیان و مذاهب است که چالش‌ها و تعارض‌های سختی را فراهم آورده است.

۲. تنوعات اجتماعی و قومی در منظر اسلام

بررسی و مطالعات در متون اسلامی مانند قرآن مجید و احادیث وارد شده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) حاکی از یک رویکرد انسانی، الهی، معنوی و اخلاقی به انسان و به تبع آن قومیت و تنوعات اجتماعی و فرهنگی و نژادی است. ویژگی‌ها و خصوصیات مهم قومی در قرآن و سیره معصومین (ع) بدین شرح است:

الف) تنوعات و تفاوت‌های قومی، زبانی و نژادی از نشانه‌ها و حکمت‌های خداوند و موجب شناسایی متقابل است. «و من آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السننکم و اللوانکم [...]»: و از نشانه‌های خداوند، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت‌های زبانی و رنگ‌های شما (نژاد) است. (روم، آیه ۲۲) «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا [...]»: ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را گروه‌گروه و در قالب قبایل قرار دادیم تا اینکه

۱. همان، ص ۲۸.



همدیگر را بشناسید.^۱

ب) در اساس و پایه مردم از یک گروه و امت واحد و یکپارچه‌ای بودند و سپس اختلاف پیدا کردند و به دلیل سرکشی و لجاجت از هم جدا شدند. «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف الذين اتوه من بعد ما جائتهم البينات بغياً بينهم [...]» مردم گروه واحدی بودند پس خدا پیامبران را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده مبعوث کرد و به همراهشان کتابی فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف دارند، داوری کنند و اختلاف نکرند. مگر به دلیل سرکشی پس از آنکه کتاب برایشان داده شد و دلایل روشنی برایشان آمد.^۲

ج) تفاوت‌ها و تنوعات قومی و نژادی امتیاز و مایه برتری نیست و شاخص برتری تقوا و پارسایی است. «يا ايها الناس انا خلقناكم من نكر و انثى و جعلناكم شعوباً لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم [...]» مردم، شما را از زن و مردی آفریدیم و شما را گروه گروه در قالب قبایل قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید و بدانید برترین شما در نزد خداوند پارساترین شماست.^۳

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لا فضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لا بیض علی اسود و لا اسود علی ابیض الا بالتقوی». عرب بر غیرعرب و غیرعرب بر عرب و سفیدپوست بر سیاه‌پوست و سیاه‌پوست بر سفیدپوست هیچ برتری ندارد مگر به تقوا و پرهیزگاری.^۴

د) دعوت پایه‌ای قرآن و اسلام از صاحبان ادیان مختلف، به همگرایی و اتحاد پیرامون عبادت خداوند است. قرآن کریم با رسمیت شناختن تنوعات اجتماعی، صاحبان ادیان مختلف را دعوت به وحدت و همگرایی بر محور پرستش خداوند می‌نماید: «قل يا اهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا تعبدوا الا الله [...]» بگو ای اهل کتاب و کسانی که کتاب الهی بر شما نازل شده است بیایید حول محور سخن مشترکی که میان ما و شما وجود دارد تفاهم نمایید و آن این است که جز خدا کسی را پرستش ننمایید.^۵

ه) در آموزه‌های اسلامی و توحیدی، مردم یا برادر دینی همدیگر یا در آفرینش همانند یکدیگرند و حقوق مشخصی دارند. حضرت علی (ع) در منشور درخشان مالک اشتر در توجیه‌ای حکیمانه به وی می‌فرماید: «مهربانی بر مردم و دوستی با آنان و مهربانی کردن با همگان را برای خود پوشش گردان و چون حیوانات شکاری مباش که خوی درندگی داشته باشی، زیرا مردم دو

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲. بقره، آیه ۲۱۳.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

۴. عمید زنجانی، ۱۳۶۴.

۵. آل عمران، آیه ۶۴.



دسته‌اند: دسته‌ای برادران دینی تو هستند و دسته‌ای دیگر در آفرینش مانند تو می‌باشند.^۱ در یک جمع‌بندی کلان، اصول و مبانی نظری تنوعات اجتماعی مورد تأکید اسلام و آموزه‌های هوشمندانه و حکیمانه قرآنی وفاق و همبستگی عبارتند از:

۱. توجه به تفاوت‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها و قبول آنها،^۲
۲. احترام به قانون و مقررات اجتماعی و موردنظر قراردادها،
۳. رعایت حق حیات انسانی برای انسان‌ها به‌عنوان بندگان خدا،^۳
۴. رعایت عدالت اجتماعی در تمامی مناسبات و روابط،^۴
۵. رعایت اصول اخلاقی و آرای محموده در روابط، (آنچه برای خود می‌پسندیم برای دیگران هم بیسندیم)،
۶. تکیه بر مشترکات انسانی و دینی و پرهیز از جدال‌ها و منازعات و پذیرش گفتگو،^۵
۷. تأکید بر فطرت خدایی انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد و زبان و ...،^۶
۸. تأکید بر عقلانیت در مواردی که نص و اصل خدشه‌ناپذیر دینی و مورد اجماع وجود ندارد،
۹. تأکید بر الگوهای انسانی خدشه‌ناپذیر در میان مسلمانان، قرآن و اعتصام به حب‌الله و پرهیز از تفرقه و جدایی.^۷

۳. رویکردهای مهم در مدیریت سیاسی تنوعات قومی و اجتماعی

۳-۱. مروری بر رویکردهای موجود

بررسی‌های انجام شده نشان‌دهنده این واقعیت است که متغیرهای مهمی در شکل‌گیری اعمال سیاست‌های مدیریتی تنوعات اجتماعی یک کشور تأثیرگذارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. شرایط توپولوژیک و نحوه استقرار سرزمینی گروه‌های قومی در عمق یا حاشیه و مرزهای کشور،
۲. شرایط ژئوپلیتیکی و وضعیت مرزها و میزان آسیب‌پذیری در برابر قدرت‌های خارجی از نواحی خاص،

۳. میزان تشابه یا تفاوت گروه‌های قومی مستقر در مرزها یا جمعیت کشور همجوار با سکنه

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

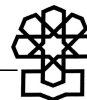
۳. مائده، آیه ۳۲.

۴. مائده، آیه ۸.

۵. عنکبوت، آیه ۴۶.

۶. نساء، آیه ۳۵ و ۹۸-۹۹.

۷. آل عمران، آیه ۱۰۳، مرادی، ۱۳۷۹، صص ۲۰۵-۲۰۷.



- مرزی و نوع روابط میان گروه‌های قومی در کشور،
۴. تعداد گروه‌های قومی و میزان جمعیت آنها،
۵. سیاسی و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی و تراکم و انطباق شکاف قومی با شکاف‌های زبانی و مذهبی،
۶. پیشینه دولت ملی و سابقه و نحوه شکل‌گیری دولت مدرن،
۷. میزان و نحوه دخالت عوامل بین‌المللی در مسائل قومی و داخلی کشور،
۸. نقش و نگرش تاریخی اقوام در بافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی،
۹. مبانی فکری و ایدئولوژی نظام حاکم و رهبران نظام،
۱۰. فرهنگ سیاسی و طرز تلقی و نگرش نخبگان قومی و مسائل قومی و سیاسی،
۱۱. فرهنگ سیاسی جامعه و نخبگان حاکم،
۱۲. سیاست‌ها و برنامه‌های تفرقه‌افکنانه قدرت‌های استعماری زورگو.
- براساس دیدگاه سوکولوسکی و تیسنکو (Tisnkov & Sokolovski) (۱۹۹۶) سه رویکرد متفاوت در مطالعات تنوعات اجتماعی و قومی وجود دارد که عبارتند از: رویکرد منشأگرا، رویکرد ابزارگرا و رویکرد سازه‌گرا.
- رویکرد منشأگرا تأکیدش بر این است که هویت قومی مبتنی بر جاذبه‌های اولیه و عمیق، در نزدیک گروه یا فرهنگ است. در رویکرد ابزارگرا قومیت به‌عنوان یک ابزار سیاسی تلقی می‌شود که در سیاستگذاری‌ها توسط رهبران و دیگران برای تأمین منافع بهره‌برداری می‌شود. در رویکردهای سازه‌گرا احتمالی بودن و سیال بودن هویت قومی مورد تأکید است. رویکرد منشأگرایی دو دسته است؛ رویکرد زیستی و بیولوژیکی و ژنتیکی یا خویشاوندی و رویکرد سازه اجتماعی که محصول فرهنگ و تاریخ است. ابزارگرایی با ریشه‌های فکری کارکردگرایی جامعه‌شناختی، قومیت را زاییده یک اسطوره سیاسی می‌داند که توسط نخبگان فرهنگی در جهت تأمین منافع و قدرت ایجاد شده است. در سازه‌گرایی، قومیت یک سازمان اجتماعی است که توسط نخبگان فرهنگی در جهت تأمین منافع و قدرت ایجاد شده است و قومیت یک سازمان اجتماعی است که توسط سازوکارهای تعیین قلمرو درون گروهی حفظ می‌شود و مبنای این سازمان اجتماعی فرهنگ نیست، بلکه کنترل و تعریف هویت‌ها و خصوصیات وضعیتی است.^۱
- «مارتین ماچر»^۲ براساس واقعیت‌های موجود سه الگوی سیاستگذاری قومی را معرفی می‌کند که از قرار زیر است.

۱. چلبی، ۱۳۸۳.



الف) سیاست همانندسازی (Assimilation): در این سیاستگذاری هدف کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری میان گروه‌های قومی مختلف است. براساس این نظریه قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت ندارد و کلیه افراد جامعه به‌عنوان شهروند از حقوق مساوی برخوردار هستند و عضویت آنها در گروه‌های قومی تأثیری در حقوق شهروندی آنان ندارد.

سازوکارهای همانندسازی به‌عنوان فرآیند اجتماعی دارای دو بعد است: بعد فرهنگی و ساختاری که بعد فرهنگی حاکی از تبعیت و پیروی یک گروه قومی از ویژگی‌های فرهنگی دیگر در زمینه‌هایی مانند زبان و مذهب است، اما همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی است و براساس این سیاست اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای گوناگون جامعه پخش و با اعضای گروه حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. همانندسازی اجتماعی در دو سطح ابتدایی یا شخصی، یا سطح ثانویه و رسمی از تعامل اجتماعی صورت می‌گیرد.

ب) سیاستگذاری تکرگرای تساوطلب (Pluralist): در اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی این رهیافت مطرح شد. این سیاست نقطه مقابل سیاست همانندسازی است. در تدوین این سیاست بجای حقوق شخصی، بر حقوق جمعی و گروهی افراد تأکید می‌شود و در عین حال بر وجود یک ساختار سیاسی اقتصادی مشترک که گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی را به هم پیوند می‌دهد، توجه می‌شود؛ یعنی بدون وجود یک ساختار در بعد فرهنگی، برای تفاوت‌ها و تنوعات اجتماعی، سازمان‌های اجتماعی مستقلی مانند مدارس و ادارات در چارچوب هر قومی پیش‌بینی می‌شود. در تکرگرایی مساوات‌طلبانه با وجود تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری اصل مبنی بر برابری قومی است. این الگو در کشورهای کانادا، بلژیک، ایتالیا، نیجریه و لبنان وجود دارد. هرراس کیلیر (Horace Kaller) بنیانگذار این رهیافت است و برای نخستین بار در روزنامه «The Nation» دو مقاله تحت عنوان «دمکراسی در مقابل دیگ نوب فرهنگ‌ها» توسط کیلین منتشر شد.^۱ کیلین معتقد است تمام گروه‌های قومی با حفظ فرهنگ‌های قومی خود در احترام متقابل با همدیگر زندگی می‌کنند.

ج) سیاست تکرگرایی نابرابر: این سیاست در کشورهایی دنبال می‌شود که ایدئولوژی نژادپرستانه تسلط دارد. براساس این ایدئولوژی که مبنای فلسفی تکرگرایی نابرابر را تشکیل می‌دهد، میان گروه‌های قومی و نژادی تفاوت ذاتی وجود دارد. بنابراین یک گروه نژادی بر سایر گروه‌ها تسلط دارد.^۲

۱. شارع‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.

۲. چلبی، ۱۳۸۳، ص ۸۰.



مینک و کوهن (۱۹۶۶) در برداشت از ملت و روابط دولت - ملت، دو تلقی از ملیت ارائه می‌کنند: اول: ملت سیاسی، دوم: ملت فرهنگی. در تلقی سیاسی از ملت - دولت مردم پدیدآورنده یک ملت، از روی میل گرد هم آمده‌اند و اجتماعی از شهروندان برابر را صرفنظر از متغیرهای نژادی، مذهبی و زبانی‌شان را تشکیل داده‌اند و ملیت برحسب وظایف، حقوق و منزلت برابری برای شهروندان تعریف می‌شود و ملت اجتماعی مرکب از عناصر قومی است که هر قوم به‌طور برابر از منزلت و قدرت و دسترسی به منابع بهره‌مند هستند. این تلقی با برخی از فرمول‌های سیاسی وحدت در تنوع (In unity diversity) به پیوندگرایی (Consociationalism) و اصل دولت ائتلافی (Federalism) انطباق دارد. اما در تلقی فرهنگی از ملت، ملت اجتماعی از افراد مختلف با زبان، روش زندگی، تاریخ و سرزمین خاص به خود است. زمانی که دولت مدعی تأسیس چنین ملتی می‌شود، درصدد برمی‌آید که قدرت اسطوره‌ای خویشاوندی را به خود نسبت دهد و کل جامعه را به‌عنوان یک اجتماع خودی قلمداد کند و همه شهروندان صرفنظر از تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی از حقوق شهروندی برابر برخوردار می‌شوند. از سوی دیگر، در این تعریف ملت را برحسب خصوصیات فرهنگی تعریف می‌کنند که بعضی از اقوام در آن به دلیل برخی ویژگی‌ها تقدم دارند و در کانون فرهنگی قرار می‌گیرند که بر محور آن ملیت توسعه پیدا می‌کند.^۱

در جامعه‌ای با شرایط و ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران و با ملحوظ نظر قرار دادن پیشینه تاریخی همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام مختلف در آن، سیاست‌های اجتماعی باید در راستای انسجام و همبستگی ملی حرکت کند. طراحی و تدوین سیاست‌های تنوعات اجتماعی تا حدود زیادی با متغیر ساختار دولت ارتباط دارد. در این رابطه مینک و کوهن (۱۹۶۶) دو تلقی از ملت، از دیدگاه ناسیونالیسم دولتی ارائه می‌کنند که انتخاب هر کدام توسط دولت‌ها به سیاست‌های قومی ویژه‌ای می‌انجامد. این دو برداشت عبارتند از: ملت سیاسی (Political nation) و ملت فرهنگی (Cultural nation). در ملت سیاسی، ملت اجتماعی از شهروندان برابر، بدون مد نظر قراردادن زمینه‌های قومی، مذهبی و زبانی تلقی می‌شود که از روی اختیار و علاقه گردهم آمده‌اند. این برداشت با برخی سیاست‌های قومی مانند: سیاست وحدت در کثرت، کثرت‌گرایی قومی و ادغام اجتماعی (Social inclusion) همسویی دارد. در رویکرد ملت فرهنگی، ملت اجتماعی از افراد مختلف با زبان، روش زندگی، تاریخ و سرزمین ویژه است و دولت پیونددهنده تنوعات اجتماعی است. به همین دلیل ویژگی‌های اجتماعی ملی معمولاً توسط دولت تعریف می‌شود. در این رویکرد افرادی که از ویژگی‌های منطبق‌تری با تعریف دولت مزبور برخوردار باشند از حقوق شهروندی بالاتری بهره‌مند می‌شوند. این تلقی از ملت، با سیاست‌های همانندسازی



قومی انطباق بیشتری دارد.^۱ سیاست‌های سه‌گانه فوق‌الذکر به دلیل فقدان خاستگاه معنوی و فطری و بسنده کردن به قالب‌ها و کلیشه‌های صرفاً مدیریتی اجرایی در مقام عمل توأم با تبعیض‌های ناروا و بعضاً ظالمانه است که مصادیق آن در استمرار تعارض‌های قومی و فرهنگی در برخی از کشورهای اروپایی به اصطلاح دمکراتیک کاملاً مشهود است.

۲-۳. سیاست تکثرگرایی وحدت‌گرای دینی

علاوه بر سیاست‌های سه‌گانه مزبور، براساس آموزه‌های اسلامی و ادبیات قرآنی نوعی ویژه از سیاست‌های تنوعات اجتماعی و قومی را می‌توان معرفی کرد که برمبنای واقعیت‌های موجود و همچنین حکمت متعالیه استوار است. این سیاست را می‌توان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی تلقی کرد که در قالب الگوی زیر ارائه می‌شود. سیاست مزبور از آموزه‌های قرآنی و توحیدی به مثابه یک رویکرد منطقی و حکیمانه قابل استنباط است. قرآن کریم ضمن پذیرش تنوعات، تفاوت‌ها و وجود کثرت‌ها (اختلاف زبان‌ها، اختلاف رنگ‌ها و طوایف و قبایل مختلف) با رویکرد معنوی، اخلاقی و مبتنی بر فطرت الهی انسان‌ها، تلاش می‌کند در فرآیندی نظام‌مند و سیستماتیک همه انسان‌ها را فارغ از تفاوت‌ها و اختلافات در زیر چتری معنوی و الهی با تأکید بر حقوق انسانی و عدالت برای یک زندگی مسالمت‌آمیز مبتنی بر صلح و آرامش گرد هم آورد. مصادیق عینی چنین سیاستی را می‌توان در سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به وضوح مشاهده کرد. چنین سیاستی را که برخاسته از رویکرد الهی انسانی و به عبارت دقیق‌تر رویکرد فطری و معنوی است، می‌توان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی نامید. چنین سیاستی در مقایسه با سیاست‌های دیگر دارای ضمانت‌های عمیق اخلاقی، معنوی و وجدانی فردی، اجتماعی است که به صورت اعتقادات باطنی و فرهنگ رفتاری در یک نظام سیاسی قابل بروز و ظهور است. برای تحقق چنین سیاستی و نهادینه‌سازی آن الزاماتی وجود دارد که در طی یک فرآیند عقلانی و برنامه‌ریزی شده باید به سمت آنها حرکت کرد و در مقام عمل دولت جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از این رویکرد و ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی کشور که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد زمینه‌های مدیریت علمی تنوعات فرهنگی و اجتماعی فراهم شود. برخی از اقدامات پایه‌ای برای نیل به چنین مدیریتی عبارت‌اند از:

۱. فرهنگ‌سازی از طریق تأکید بر مشترکات کلان و اساسی فرهنگی در میان اقوام مختلف،

۲. برطرف کردن محرومیت‌ها و تبعیض‌های موجود،

۳. ترویج فرهنگ گفتگو در میان نخبگان فکری و علمی و سیاسی،

۱. یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰.



۴. پرهیز جدی از تمرکز بر تفاوت‌ها و تمایزات قومی در میان نخبگان سیاسی و فرهنگی و تأکید بر جنبه‌های مشترک انسانی،
۵. کاستن از تمرکزگرایی و تقویت شبکه‌های استانی در سطح ملی،
۶. تنش‌زدایی فعال در روابط خارجی با کشورهای همسایه،
۷. بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،
۸. بهره‌گیری از توان مدیریت و اجرایی اقوام مختلف در کشور بر مبنای یک منطق عقلانی،
۹. مقابله جدی با سیاست‌های دولت‌های مستکبر و استعماری جهان.

۴. مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر تنوعات قومی و اجتماعی در ایران

یکی از موضوعاتی که در مطالعات تنوعات اجتماعی و فرهنگی در ایران بسیار حائز اهمیت است خصوصیات متمایز و خاص ساختار و ترکیب‌بند اقوام و صاحبان ادیان و مذاهب مختلف در ایران است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. عدم مهاجر بودن اقوام ایرانی

در بررسی‌های پژوهشگران غربی، تحقیقات قومی معطوف به مهاجران به یک سرزمین در برابر شهروندان بومی است. ایتالیایی‌ها، سیاهان، چینی‌تبارها و عرب‌ها از جمله قومیت‌های مورد پژوهش غربی‌ها هستند. مدت اسکان این مهاجران به جامعه جدید معمولاً از چند سال و حداکثر چند دهه فراتر نمی‌رود، درحالی که تمامی گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی ساکن ایران صدها و بعضاً هزار سال است که مانند سایر ایرانیان در این سرزمین زیسته‌اند و نه تنها مهاجر تلقی نمی‌شوند، بلکه وارثان تاریخی ایران هستند.^۱

۴-۲. افزوده نشدن به قومیت‌ها در اثر کشورگشایی

واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد هیچ‌کدام از ساکنان ایران در طول تاریخ بر اساس کشورگشایی به ایران اضافه نشده‌اند و اغلب مهاجران بیرونی در فرهنگ غنی و ژرف ایران اسلامی مستحیل شده‌اند، درحالی که در بسیاری از کشورهای دارای مسائل حاد قومی این وضعیت وجود دارد.

۱. هوشمند، کوه شکاف، ۱۳۸۶، ص ۲۳۰.



۳-۴. برخورداری از مشترکات تاریخی کهن

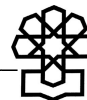
اکثریت قابل توجه ایرانیان در دین اسلام، در آداب و رسوم فرهنگی دارای مشترکات تاریخی کهن بوده و در طول تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیزی کنار هم داشته‌اند. ادبیات و آموزه‌های ادب ایرانی در اشعار شعرای فرزانه‌ای مانند: مولوی، حافظ، سعدی، فردوسی، رودکی، صائب تبریزی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری، ابن‌سینا، سیدمحمد حسین شهریار و گلشن کردستانی مشحون از مفاهیم و ارزش‌های مشترک بر محور ایرانی بودن است و پایه‌های ملیت ایرانی و زبان فارسی صرفنظر از گویش‌ها و لهجه‌های مختلف و زبان‌های دیگر و اسلام و مذاهب مختلف بر مبنای تساهل فرهنگ ایرانی تشکیل شده است، به‌نحوی که اقلیت‌ها هرگز احساس ناامنی نکرده‌اند. فرهنگ ایرانی سخنگویانی داشته که همه مردم ایران را از هر قومیت و هر ناحیه‌ای بر سر یک سفره معنوی نشانده است و آنان را بهره‌مند کرده است.

۴-۴. عدم گسست وحدت ملی

واقعیت‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های زبانی، مذهبی و حتی دینی اقوام ایرانی موجب گسست همبستگی ملی نبوده است و همه اقوام ایرانی در مقاطع مختلف تاریخی با اشکال مختلف به ایرانی بودن خود افتخار کرده‌اند که یکی از شکوهمندترین صحنه‌های آن حضور فراگیر اقوام مختلف ایرانی و پیروان ادیان و مذاهب مختلف در جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس و تقدیم شهدای فراوان به جمهوری اسلامی ایران بود. بنابراین، آذری بودن، بلوچ بودن، کرد بودن، عرب بودن، لر بودن و گیلک بودن یا شیعه و سنی بودن در فضای ایران هرگز تقابلی با ایرانی بودن نداشته است و به قول «ریچارد کاتم»: نه تنها مردم مناطق مختلف ایران با زبان و گویش‌های متفاوت هویت خود را با تاریخ مشترک و واحد ایرانی بودن پیوند زده‌اند، بلکه حتی مردم ترک زبان آذربایجان، سرزمین خود را یکی از مهمترین گاهواره‌های تمدن ایرانی می‌دانند^۱ و بسیاری از دانشمندان، علما و فقها و شخصیت‌های بزرگ فرهنگی، علمی و ادبی ایران از منطقه آذربایجان بوده‌اند که خدمات برجسته‌ای در شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی داشته‌اند.

۵-۴. شکل‌گیری ملت در ایران قبل از ظهور ناسیونالیسم

مطالعات پژوهشگران نشان می‌دهد که ایران سرزمینی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است که یکی از این ویژگی‌های اختصاصی‌اش مقوله شکل‌گیری ملت در ایران قبل از پدیده ناسیونالیسم مدرن اروپایی



است و ایران از جمله کشورهای نادری است که در آن برخلاف اروپا، ملت پیش از دوران مدرن شکل گرفته است و به همین دلیل از آن به عنوان ملت‌های پیش از ملی‌گرایی (Nation before Nationalism) نام برده شده است. «آنتونی اسمیت» از محققان برجسته مطالعات ناسیونالیسم که ملت‌ها را از ریشه‌های قومی آنها شناسایی می‌کند، ایران را به عنوان یکی از ملت‌های با سابقه جهان یاد کرده و حتی جلد کتاب معروفش «ریشه‌های قومی ملت‌ها» به عکس بنای تاریخی تخت جمشید ایران مزین کرده است.^۱ واقعیت‌های موجود نشان‌دهنده وجود دو دسته کلان از متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده تنوعات اجتماعی در ایران است که عبارتند از: اول متغیرهای داخلی و متغیرهای خارجی و بین‌المللی.

۱-۴-۵. متغیرهای داخلی

مهمترین متغیرهای داخلی و درون‌زای تأثیرگذار بر چالش‌های تنوعات اجتماعی در ایران عبارتند از:

الف) وجود برخی تبعیض‌های غیرمنطقی تاریخی: بررسی‌ها بیانگر این واقعیت است که در دوره سلطنت پهلوی تبعیض‌های ناروایی بر ضد قومیت‌ها در ایران اعمال شد و سیاست‌های دوران رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی سیاست‌های تبعیض‌آمیزی بود، به نحوی که اقوام مختلف ایرانی به‌ویژه اقوام کرد، بلوچ و عرب به شدت مورد تبعیض قرار گرفتند.

ب) احساس محرومیت نسبی اقوام ایرانی: احساس محرومیت در میان قومیت‌های ایرانی مانند قوم کرد و بلوچ شایان توجه بود و مناطق کردستان و سیستان و بلوچستان جزء مناطق محروم و توسعه‌نیافته در عصر پهلوی محسوب می‌شد که با وجود تلاش‌های فراوان پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز شکاف توسعه‌نیافتگی در مناطق مزبور مشهود است.

ج) عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: امعان‌نظر در قانون اساسی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان‌دهنده ظرفیت‌های خوب و مناسب برای مشارکت دادن اقوام و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی، دینی در اداره کشور است. ضمن اینکه قانون اساسی تنوعات اجتماعی را در پرتوی از ارزش‌های انسانی و الهی به رسمیت شناخته است، اما آنچه قابل توجه است، عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های قانون اساسی در مقام عمل است که زمینه‌ساز تشدید احساسات قوم‌گرایانه می‌شود.

د) حاکمیت شرایط و فضای انقلابی بر جامعه ایرانی و فعالیت گروه‌های ضدانقلاب: پدیده انقلاب به‌طور طبیعی زمینه‌ساز پیدایش نوعی از هم‌گسیختگی و فروپاشی در وضعیت موجود در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی گروه‌ها،



احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف ضدانقلابی، به‌ویژه جریان‌های مارکسیستی و برخی از جریان‌های قومی در ایران مانند گروهک‌های خلق کرد، خلق ترکمن، خلق بلوچ، خلق عرب و زبان ترکمنی با بهره‌گیری از محرومیت‌های دوران سلطنت پهلوی، مسائل قومی را در جمهوری اسلامی ایران قطبی کردند و درصدد تحریک احساسات قومی و نژادی برآمدند که البته در این زمینه توفیقات زیادی نداشتند و مردم شریف و هوشمند مناطق مزبور نقشه‌های دشمن را خنثی کردند.

۲-۵-۴. متغیرهای خارجی

در این میان، بررسی‌ها نشان می‌دهد دو دسته از متغیرهای خارجی در قالب متغیرهای ناشی از تحولات منطقه‌ای و تحولات بین‌المللی بر مسائل تنوعات اجتماعی و قومی در جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده‌اند که به اهم آنها اشاره می‌شود.

۳-۵-۴. متغیرهای تأثیرگذار منطقه‌ای

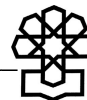
در میان متغیرهای منطقه‌ای تأثیرگذار بر تنوعات فرهنگی - اجتماعی در ایران می‌توان به موارد مهم زیر اشاره کرد:

الف) رشد جنبش‌های قومی کرد در ترکیه و کردستان عراق: با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش مباحثی از حقوق بشر و حقوق شهروندی و تحولات منطقه خاورمیانه ناشی از مداخلات ایالات متحده آمریکا، اروپا و اسرائیل و حمایت از کردهای فعال عراق و مسئله کردهای ترکیه، کردهای جامعه ایرانی نیز بعضاً تحت تأثیر جریان‌های پان کردی در ترکیه و عراق قرار گرفتند که این پدیده همچنان در حال دگرگونی و شکل‌گیری در قالب‌های مختلف است.

ب) رشد جنبش پان ترکی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فعالیت‌های ترکیه: بررسی‌های تاریخی حاکی از بهره‌گیری اتحاد جماهیر شوروی از پدیده قومیت به‌عنوان متغیری تأثیرگذار بر روابطش با ایران بود که نقطه اول آن تشکیل فرقه دمکرات کردستان و فرقه دمکرات آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۰ به بعد در ایران و تلاش برای کسب خودمختاری آذربایجان و کردستان بود که در سال ۱۳۲۴ این پروژه با درایت اهالی آذربایجان و شهر تبریز؛ همچنین مردم دلاور کردستان با شکست مواجه شد. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری آذربایجان در شمال ایران تلاش‌های سازمان‌یافته برخی از جریان‌های سیاسی آذربایجان و همچنین ترویج پان ترکیسم زمینه‌ساز رشد برخی از جریان‌های افراطی قومی در آذربایجان و کردستان ایران شد که زمینه چالش‌هایی را برای کشور فراهم آورد.

- دعوت از برخی چهره‌های دارای گرایشات قوم‌گرایی پان ترکی ایران و برپایی جلسات

سخنرانی و تبلیغ برضد ایران از سال ۲۰۰۳ میلادی.



- برپایی کنفرانس ایران: مورد ناشناخته برای فدرالیسم، از سوی مؤسسه توسعه اینترپرایز به ریاست مایکل لدین در سال ۲۰۰۵ و دعوت از محافل قوم‌گرای ایرانی.

- اختصاص کمک‌های اقتصادی و مالی به محافل قوم‌گرای ایرانی و صدور مجوز برای راه انداختن شبکه‌های افراطی قومی؛ (شبکه ماهواره پان ترکی، گوناختی وی و شبکه‌های کردی کومله رژه‌الات و روژ).

- فعالیت کنگره اسرائیلی‌ها و محافل طرفدار آنها در منطقه مانند فعالیت «برنداشافر» آمریکایی در گروه‌های پان ترکی طرفدار باکو در آمریکا.

- پیشنهاد «رالف پیترز» افسر نیروی ایالات آمریکا در خصوص اجرای سناریوی سازماندهی مجدد مرزها در خاورمیانه، به‌ویژه در رابطه با ایران.

- ملاقات آمریکایی‌ها با برخی چهره‌های قوم‌گرای عرب خوزستان در سال ۲۰۰۶.

- برگزاری اجلاس سال ۲۰۰۶ گروه‌های قوم‌گرا در لندن و ملاقات مقامات وزارت خارجه آمریکا با سازمان‌دهندگان آن.^۱

با عنایت به موارد مزبور مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر چالش‌های قومی در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱. وجود برخی تبعیض‌های غیرمنطقی تاریخی،
۲. احساس محرومیت نسبی اقوام ایرانی،
۳. عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های قانون اساسی توسط سازمان‌ها و نهادهای مختلف دولتی،
۴. حاکمیت شرایط و فضای انقلابی بر جامعه ایرانی دوران انقلاب اسلامی،
۵. وجود همسایگان ناامن و دارای مسئله قومی (ترکیه، عراق)،
۶. دخالت قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مانند آمریکا و انگلیس،
۷. پیشینه تاریخی مداخلات اتحاد جماهیر شوروی در مسائل قومی ایران،
۸. تحریک اقوام و قومیت‌ها توسط تندروها و گروه‌های اپوزیسیون داخلی.

۵. ظرفیت‌های حقوقی شایان توجه

بررسی‌های سیاست‌های موجود در خصوص تنوعات قومی اجتماعی و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران توجه به دو موضوع بسیار حائز اهمیت است؛ اول: مبانی حقوقی مشتمل بر قانون اساسی، قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها. که این بخش توسط مراکز اصلی و کانون‌های



حاکمیت و قدرت اعمال می‌شود و جنبه پایدارتری دارد؛ دوم: رفتار و کنش‌های عینی و بروز یافته در میان گروه‌های اجتماعی و قومی که این حوزه را می‌توان عرصه رفتاری نامید.

۱-۵. قانون اساسی

قانون اساسی به‌مثابه منشور حقوق اساسی شهروندان و پایه سیاست تنوعات فرهنگی - اجتماعی کشور است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نکته مهم و اساسی وجود دارد که جهت‌گیری انسانی و منطقی آن را و نوع نگرش به کلیه شهروندان در قلمرو سرزمین ایران را نشان می‌دهد که به شرح ذیل است:

اول - قانون اساسی منافی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و انحصاری اقتصادی است و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند؛ (قرآن: و یضع اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم)^۱.

دوم - قانون اساسی زمینه‌چینی مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسانی هر فرد دست‌اندرکار و مشمول رشد و ارتقای و رهبری شود که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود. (قرآن: و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین)^۲.

در بند «ج» اصل دو قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا که از راه نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط، عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند. بندهای «۶»، «۹»، «۱۴» و «۱۵» اصل سوم قانون اساسی به همین موضوع پرداخته‌اند که از قرار زیر است:

بند «۶» - محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

بند «۹» - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

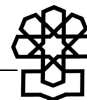
بند «۱۴» - تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

بند «۱۵» - توسعه و تحکیم برابری اسلامی و تعاون عمومی میان همه مردم.

دقت در بندهای مزبور نشان‌دهنده جهت‌گیری منطقی، خردمندانه و مبتنی بر انصاف قانون

۱. اعراف، ۱۵۷: «و از قید و بندهایی که داشته‌اند، آزادشان می‌سازد»، ترجمه از طاهری.

۲. قصص، ۵: «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم»، ترجمه از مکارم.



اساسی کشور نسبت به همه مردم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی - نژادی، دینی و زبانی در جمهوری اسلامی است. در اصل دوازدهم قانون اساسی دین رسمی کشور مورد تأکید قرار گرفته است و سایر مذاهب اسلامی معتبر نیز مشخص شده‌اند، به نحوی که کلیه پیروان آنان می‌توانند در احوالات شخصی آزادانه به آیین و مذهب خود عمل نمایند.

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل تا ابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلام اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث، وصیت طبق آیین خود عمل می‌کنند و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارد و در هر منطقه که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در مورد اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود؛ البته با حفظ مقررات پیروان سایر مذاهب).

اصل سیزدهم قانون اساسی سایر ادیان معتبر و شناخته شده که دارای پیروانی هستند، مشخص کرده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی [...] در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». دقت در اصل سیزدهم قانون اساسی حاکی از به رسمیت شناختن آزادی انجام مناسک توسط پیروان ادیان مزبور در جمهوری اسلامی ایران است و این به معنای به رسمیت شناختن حقوق پیروان ادیان است. علاوه بر پیروان ادیان الهی در اصل چهاردهم قانون اساسی ضرورت رفتار حسنه، قسط، عدل اسلامی و رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان مورد تأکید جدی قرار گرفته است.

به حکم آیه شریفه: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»^۱ دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف هستند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

در فصل دوم قانون اساسی در اصل پانزدهم موضوع زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور مورد تأکید واقع شده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد، مکاتبات، تمدن رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است». به رسمیت شناختن و بهره‌گیری از زبان‌های محلی و قومی در کنار زبان فارسی حاکی از

۱. ممتحنه، ۸: «خدا شما را از داشتن روابط نیکو با کسانی که در امر دین با شما نگنجیده‌اند و شما را از خانه‌های خود بیرون نرانده‌اند، نهی نمی‌کند و خدا عادلان را دوست دارد»، ترجمه از طاهری.



عنایت ویژه جمهوری اسلامی ایران به زبان‌های محلی و به رسمیت شناختن حقوق شهروندی اقوام مختلف در این حوزه است.

فصل سوم قانون اساسی اختصاص به حقوق ملت و شهروندان ایران دارد که در آن سیاست‌های خردمندانه و منطقی با رویکردی مبتنی بر انصاف و عدالت درخصوص کلیه اقوام و نژادها ملحوظ نظر قرار گرفته شده است.

اصل نوزدهم - «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصل بیستم - «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

در اصول بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و ششم و بیست و نهم، مقوله‌های اساسی حقوق شهروندی و حقوق احزاب و جمعیت‌ها و برخورداری از تأمین اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است.

اصل بیست و دوم - «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

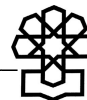
اصل بیست و سوم - «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

اصل بیست و سوم - قانون اساسی یکی از درخشان‌ترین اصول قانون اساسی در عرصه حقوق شهروندی به‌شمار می‌رود، چنان‌که داشتن عقاید گوناگون را برای مردم به رسمیت شناخته است و تفتیش از آن را ممنوع کرده است.

اصل بیست و ششم - «احزاب، جمعیت‌های انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

اصل بیست و نهم - «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره حقی است همگانی و دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های فوق را برای یک فرد کشور تأمین کند».

فصل پنجم قانون اساسی اختصاص به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن دارد و در اصل شصت و چهارم قانون اساسی تعداد نمایندگان مجلس و پارلمان کشور و همچنین حق انتخاب



نمایندگان برای ادیان رسمی کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

اصل شصت و چهارم - «عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۰ نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال ۱۳۶۸ پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هرکدام، یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. فهرست حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند».

فصل هشتم قانون اساسی به اصل شوراها که بسیار حائز اهمیت و نمادی از مردم‌سالاری دینی و دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران است، اختصاص دارد.

اصل صدم - برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی و آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره هر روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان با نظارت شورایی به‌نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و یکم - «به‌منظور جلوگیری از تبعیض و جهت همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن، شورای عالی استان‌ها مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌شود. نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند».^۱

دقت در اصول مورد اشاره قانون اساسی حاکی از پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از نژاد، رنگ، دین، مذهب و زبان و سایر تفاوت‌های اجتماعی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه منشور حقوق شهروندی در ایران از ظرفیت‌های بسیار خوبی در مدیریت مبتنی بر انصاف تنوعات اجتماعی برخوردار است که حاکی از هوشمندی تدوین‌کنندگان قانون اساسی است و اگر بخواهیم یک جمع‌بندی در خصوص ظرفیت‌های قانون اساسی در خصوص مبانی نظری سیاست تنوعات اجتماعی در جمهوری اسلامی داشته باشیم به‌شرح زیر می‌توان ارائه کرد:

۱. تأکید بر قسط و عدل، نفی ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری، سلطه‌پذیری و تبعیض‌های ناروا

توسط حاکمیت.



۲. تأکید بر تساوی عموم شهروندان در برابر قانون و تأمین حقوق شهروندان و امنیت قضایی عادلانه.
۳. تأکید بر برادری اسلامی و تعاون عمومی در میان شهروندان.
۴. به رسمیت شناختن مهمترین مذاهب اسلامی و تأکید بر رعایت حقوق و آزادی‌های قانونی پیروان آنها.
۵. به رسمیت شناختن مهمترین ادیان الهی (زرتشتی، مسیحی، یهودی) و تأکید بر رعایت حقوق و آزادی‌های قانونی آنان.
۶. به رسمیت شناختن زبان‌های قومی و محلی در کنار زبان فارسی (زبان رسمی کشور) و امکان تدریس ادبیات آنها در کنار زبان فارسی در مدارس.
۷. نفی امتیازات نژادی و قومی.
۸. نفی تفتیش عقاید و مصونیت شهروندان در داشتن عقاید مختلف به‌عنوان حق آزادی تفکر.

جدول ظرفیت‌های قانون اساسی در حوزه تنوعات اجتماعی

ردیف	عنوان حقوق و آزادی‌های ناشی از تنوعات اجتماعی
۱	قسط و عدالت میان مردم و کلیه شهروندان و نفی تبعیض‌های ناروا
۲	تساوی شهروندان در برابر قانون و تأمین امنیت قضایی عادلانه
۳	برادری اسلامی و تعاون عمومی در میان شهروندان
۴	به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های مذهبی قانونی
۵	به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های دینی قانونی
۶	به رسمیت شناختن فرهنگ‌های محلی و زبان‌های محلی در کنار زبان رسمی کشور
۷	نفی امتیازات نژادی و قومی
۸	آزادی افراد در داشتن عقاید و نفی تفتیش عقاید
۹	عدم منع به‌کارگیری در مناصب و مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی

۲-۵. قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی

براساس بند «۴» ماده (۶) قانون مطبوعات صراحتاً انتشار هرگونه مطلبی که اختلافات میان اقشار جامعه را از طریق مسائل نژادی و قومی دامن بزند، به‌عنوان یکی از جرائم مطبوعاتی مطرح می‌شود و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است.^۱

۱. قانون مطبوعات، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴.



۵-۳. قانون فعالیت احزاب جمعیت‌ها و انجمن‌های صنفی و انجمن‌های اسلامی یا

اقلیت‌های دینی مصوب سال ۱۳۶۰

تلاش برای ایجاد و تشدید اختلافات میان صنوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و نژادهای موجود در ایران از جمله جرائم احزاب است.

۶. نهادها و مراکز سیاستگذاری تنوعات قومی و اجتماعی

بررسی نشان می‌دهد دو دسته مراکز مهم در خصوص تدوین سیاست‌های تنوعات اجتماعی در ایران وجود دارند؛ اول: مراکز و نهادهایی که شأن فرابخشی و سیاستگذاری کلان دارند مانند: مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور و مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ دوم: مراکز و نهادهایی که جنبه بخشی و موضوعی دارند و در موضوع‌های خاص اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نقش دارند مانند: وزارت کشور، وزارت اطلاعات، استانداری‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ریاست جمهوری، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

علاوه بر نهادهای مذکور دو نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی کشور نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور دارند. در جزوه اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیرامون ویژگی‌های فرهنگی مورد تجویز برای ایران آمده است:

۱. فرهنگ اسلامی در کلیه موارد همچون فردی و اجتماعی پایه و اصل قرار گیرد،
 ۲. حاکمیت بینش توحیدی بر تمام شئون و عرصه‌های حیات فرهنگی و اجتماعی،
 ۳. همانندی و برابری انسان‌ها در آفرینش و عدم تمایز میان رنگ‌ها و نژادها،
 ۴. جاودانگی وجود انسان و کرامت و شرافت ذاتی او به‌عنوان خلیفه‌الله و امانتداری خداوند،
 ۵. توجه به سرشت مادی و معنوی بشر و قابلیت رشد و شکوفایی وی در همه ابعاد وجود.
- در قسمت «ج» اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است:

۱. بازشناسی و ارزیابی موارث تاریخی و ملی،
۲. شناخت جامعه و فرهنگ مدنیت اسلام و ایران،
۳. تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع.



۱-۶. شورای عالی امنیت ملی

دولت به منظور سیاستگذاری صحیح تنوعات اجتماعی در سال ۱۳۸۰ کمیته اقوام و اقلیت‌ها را در شورای عالی امنیت ملی تشکیل داد. این شورا در سیاستگذاری‌های مربوط به اقوام نقش مهمی ایفا می‌کند و امروزه متناسب با شرایط جدید می‌تواند از ظرفیت‌های قانون اساسی با رویکردی بسط‌محور در حوزه اقوام بهره‌گیری کند.

۲-۶. شورای نمایندگان رهبری در مناطق اهل سنت کشور

اندیشه تشکیل جلسات اولیه این شورا به اواخر دهه سال ۱۳۶۰ باز می‌گردد و نهایتاً این شورا در سال ۱۳۷۰ تشکیل شد. نمایندگان رهبری در استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان، گلستان، هرمزگان، نماینده رهبری و مسئول مرکز بزرگ غرب کشور، نماینده رهبری و دبیر مجمع تقریب مذاهب اسلامی در این شورا حضور داشتند و تا سال ۱۳۷۶ وزیر اطلاعات نیز عضو این شورا بود. مهمترین وظایف این شورا عبارت است از: سیاستگذاری در خصوص مدارس دینی اهل سنت، تصمیم‌گیری در مورد مسائل روحانیون و طلاب اهل سنت مانند بیمه، خدمت نظام وظیفه و مدارک معادل تحصیلی و جماعت‌های تبلیغی و تشکل‌های اهل سنت و وضعیت عمرانی مناطق سنی نشین.

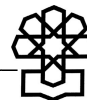
۳-۶. وزارت آموزش و پرورش

- مهمترین وظایف آموزش و پرورش در حوزه تنوعات قومی فرهنگی و اجتماعی عبارت است از:
۱. تنظیم و ابلاغ آیین‌نامه‌های مربوط به گزینش اقلیت‌های دینی و مذهبی داوطلب به ورود به مراکز تربیت معلم.
 ۲. تنظیم و ابلاغ اساسنامه دبیرستان‌های شبانه‌روزی مناطق قومی نشین مانند کردستان، سیستان و بلوچستان و تعیین ضوابط.
 ۳. تصمیم‌گیری در مورد تعطیلات رسمی مراکز آموزش وابسته به قوم ارمنی و همچنین شهدای ارامنه.
 ۴. موافقت با تدریس دروس تعلیمات دینی اقلیت‌های دینی بجای تعلیمات اسلامی.
 ۵. موافقت با تأسیس دبیرستان‌های علوم و معارف ویژه اهل سنت.^۱

۴-۶. صداوسیما

در قانون سازمان صداوسیما خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های صداوسیما آمده است که به اهم آن اشاره می‌شود:

۱. حق پناه، ۱۳۸۱، ص ۲۲.



۱. صداوسیما جمهوری اسلامی متعلق به تمامی ملت است و باید شکل‌دهنده زندگی و اموال تمامی اقوام و اقشار مختلف کشور باشد (ماده (۷)).
۲. تلاش در جهت توسعه و تحکیم برادری اسلامی میان همه مذاهب و فرق اسلامی و همبستگی با اقلیت‌های دینی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند (ماده (۴۱)).
۳. انتشار هر مطلبی که موجب لطمه زدن به احساسات دینی، وحدت ملی و ایجاد تشنج در جامعه شود ممنوع است. (ماده (۱۹)).

۷. سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه مدیریت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی تلاش‌های نخبگان سیاسی، به‌ویژه حضرت امام خمینی (ره) مبتنی بر رفع محرومیت از گروه‌های قومی و جایگزین کردن رویکرد نوین در مدیریت سیاسی اقوام بود. امام خمینی (ره) رهبر بزرگ انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از آموزه‌های توحیدی قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و با درک عمیق مقتضیات زمان و مکان به‌عنوان مجتهدی بصیر و سیاستمداری جامعه‌شناس همه ساکنان سرزمین ایران را فارغ از دین، مذهب، قومیت و زبان، شهروندان و اهالی ایران می‌دانستند. ایشان پیرامون تنوعات اجتماعی، قومی و مذهبی و دینی فرمودند:

۱. از برکات این نهضت یکی این است که طوایف مختلف را زیر یک سقف و توی یک اطاق کوچک جمع کرده است. کرد، عرب، عجم همه برادرها را در یکجا جمع کرده است.
 ۲. تمام اهالی ایران با هم یک کلمه باشند، یک حرکت باشند.
 ۳. ما با اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم، مسلمان و برادر هستیم، شیعه و سنی اصلاً در کار نیست. ما همه با هم برادریم.^۱
 ۴. آنان (اقلیت‌های دینی) باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند.^۲
 ۵. همه اقلیت‌ها مطمئن باشند که اسلام با اقلیت‌ها همیشه به‌طور انسانی، به‌طور عدالت رفتار کرده است و با آنها با هم در این مملکت زندگی می‌کنیم.^۳
- دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران با ملحوظ نظر قراردادن آموزه‌های اسلامی و اندیشه‌ها و تفکرات ژرف امام خمینی (ره) و قانون اساسی کشور و با وجود مواجه بودن با

۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۷۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۸.

۳. همان، ج ۲۵، ص ۹۷.



چالش‌های موجود ناشی از تحریکات کشورهای بزرگ و فعالیت‌های گروهک‌های ضدانقلاب و محرومیت‌های قومی ناشی از سیاست‌های غلط دوران حکومت پهلوی، سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند که البته در بسیاری موارد چالش‌های یاد شده مانع از تحقق این سیاست به‌ویژه در دهه اول پیروزی انقلاب اسلامی شد. امام خمینی (ره) با درک عمیق از محرومیت‌های مناطق دورافتاده و مستضعف کشور در سال ۱۳۵۸ فرمان تشکیل جهاد سازندگی را صادر کرد و یک نهضت عظیم برای جبران عقب‌ماندگی‌ها؛ رفع محرومیت‌ها و تبعیض‌ها آغاز شد. در این زمان تحریکات ضدانقلاب و گروهک‌ها مانع جدی برای رفع محرومیت‌ها بود و حتی دشمنان تحریکات قومی را سرلوحه برنامه‌های خود داشتند.

اگر بخواهیم این سیاست‌ها را دسته‌بندی کنیم، می‌توان سیاست‌های مزبور را به دو دوره زمانی متفاوت تقسیم کرد: دوره اول شامل سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۷ و دوره دوم شامل سال‌های ۱۳۶۷ تاکنون. در دوره اول مسائل کشور تحت تأثیر انقلاب و همچنین جنگ تحمیلی بود و توصیه‌های حکیمانه و ژرف امام خمینی (ره) مبنی بر استقلال فرهنگی کشور و هویت مبتنی بر اعتماد به‌نفس ایرانیان و مسلمانان با تأکید بر رویکرد بسط‌محور و سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلبی دینی بود که عمدتاً به‌دلیل شرایط جنگی کشور و فعالیت‌های دشمنان کشور امکان تحقیق گسترده پیدا نکرد.

• سیاست‌های دوره ثبات نظام جمهوری اسلامی ایران

با سرلوحه قرار دادن سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلبی دینی، سیاست‌ها و برنامه‌های کشور در حوزه تنوعات کشور در قالب برنامه‌های توسعه ملی کشور بروز و ظهور پیدا کرد که در این بخش به کلان آنها اشاره می‌شود:

- قانون برنامه اول توسعه

در این قانون تأکید بر اجتناب از دولتی کردن امور فرهنگی بود و اهدافی مانند همگانی کردن فعالیت‌های فرهنگی، جلب مشارکت عمومی و تبدیل دولت از کارگزار امور فرهنگی به ناظر و هدایتگر، را دنبال می‌کرد.

محورهای اصلی برنامه اول عبارت بود از: سازماندهی و سیاستگذاری هماهنگ و همگون در امر فعالیت‌های فرهنگی بر مبنای آزادی عمل واحدهای اجرایی، تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تقویت و توسعه ایرانگردی و جهانگردی، بهبود و گسترش پژوهش، حفاظت و احیای و معرفی میراث فرهنگی کشور. پس از جنگ تحمیلی رفته‌رفته رویکرد امت‌محور جای خود را به رویکرد ملت‌محور داد که در واقع نمودی از سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلبی دینی بود.



- قانون برنامه دوم توسعه

این قانون بر حضور ایران در مجامع فرهنگی جهان و پررنگ شدن حضور تأکید جدی دارد. (تبصره «۵۷» قانون برنامه دوم توسعه) در این دوران تلاش‌های فراوانی برای ارتقای همبستگی ملی از طریق محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته کشور مانند سیستان و بلوچستان و کردستان انجام یافت و زمینه‌های عمران و آبادانی در آنها به‌ویژه کردستان فراهم شد.

- قانون برنامه سوم

در این دوره سیاست وفاق و همبستگی ملی سرلوحه برنامه‌های دولت قرار گرفت و قانون برنامه سوم بر موارد زیر تأکید داشت:

- در حوزه محورهای فرهنگی - تدوین شاخص‌ها و استانداردهای بهره‌مندی مناطق مختلف از امکانات فرهنگی و هنری و ایجاد تعادل با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و جغرافیایی هر یک از مناطق (موضوع ماده (۱۵۵) قانون)،

- تعیین نقش شوراهای اسلامی شهر و روستا در امر مدیریت و فعالیت‌های فرهنگی و هنری (موضوع ماده (۱۵۶) قانون)،

- ارزیابی تحولات فرهنگ عمومی و میزان اثربخشی فعالیت‌های انجام شده و مطالعه برای پیش‌بینی چالش‌ها و بحران‌های ناشی از توسعه، ارتباطات فرهنگی و تهاجم فرهنگ بیگانه (موضوع ماده (۱۶۲))،

- توجه به نقش میراث فرهنگی در امر شهرسازی و ارتقای توجه به حفاظت از میراث فرهنگی (ماده (۱۶۵))،

- اصلاح قانون حمایت از مؤلفین و مصنفین (ماده (۱۶۰))،

- تأسیس شبکه‌های جدید استانی و طرح ملی صداوسیما (ماده (۱۶۷))،

- قانون برنامه چهارم توسعه

قانون برنامه چهارم توسعه با تأکید بر سیاست‌های راهبردی برنامه اول و دوم و سوم توسعه، در بخش توسعه فرهنگی سیاست‌های راهبردی و اهداف برنامه را در محورهای زیر فراهم آورده است:

- ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین و احترام‌آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی (موضوع ماده (۱۰۰) قانون برنامه)،

- احصا و ارتقای سهم بخش فرهنگ در اقتصاد ملی (موضوع ماده (۱۰۴) قانون کنونی)،

- تقویت رقابت‌پذیری در بخش فعالیت‌ها و تولیدات فرهنگی، رفع موانع انحصاری و بسط



مشارکت مردم (ماده (۱۰۴))،

- حمایت از صادرات فرهنگی و کالاهای فرهنگی،
 - احداث و ایجاد فضاهای فرهنگی متناسب با ویژگی مناطق،
 - حفاظت و معرفی هویت تاریخی ایران و بررسی و گردآوری شفاهی گویش‌ها و لهجه‌ها و آداب و رسوم و عناصر فرهنگ ملی و بومی، (موضوع ماده (۱۰۹))،
 - تقویت تعامل فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی با فرهنگ و میراث معنوی (ماده (۱۰۹))،
 - توسعه مفاهیم و نمادهای هویت اسلامی و ایرانی و تعامل اثربخش میان ایران فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی با رویکرد توسعه پایدار (ماده (۱۱۳))،
 - بهره‌برداری از مزیت‌های فرهنگی و تسهیل و بهبود بودجه مناسبات بین‌المللی (ماده (۱۱۳))،
 - حمایت از پدیدآورندگان آثار هنری و فرهنگی، تهیه لایحه امنیت شغلی.
- با عنایت به موارد مزبور و بررسی‌های انجام شده به‌نظر می‌رسد سیاست‌های مدیریتی تنوعات فرهنگی و اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران به سمت سیاست‌های بسط‌محور در حال تحول بوده و به سمت سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی حرکت کرده است. مردم‌سالاری دینی به‌عنوان جوهره اصلی جمهوری اسلامی ایران گام‌های پایه‌ای و اولیه را برای ایجاد تحکیم هویت ملی به‌مثابه محور همبستگی ملی ایرانیان برداشته است و مهمترین اقدامات در این رابطه شناساندن و ایجاد شناخت ژرف و عمیق از ایرانی بودن است که باید بیش‌ازپیش درونی شود. ازسوی دیگر پاسداری از هویت ملی نیازمند نهادینه‌سازی احساس غرور ملی در میان اقوام و گروه‌های دینی و مذهبی گوناگون است و این هدف ارزشمند زمانی تحقق پیدا می‌کند که با پرهیز از تبعیضات قومی و نژادی و فرهنگی خاص‌گرایانه و منفی برای ترویج و اشاعه فرهنگ مدارا، دگر دوستی، ایثار و فداکاری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و همچنین وفادار ماندن عملی به هنجارها و هویت تاریخی و میراث مشترک فرهنگی برنامه‌ریزی به‌عمل آید و حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و شهروندی و اقتصادی ملحوظ نظر قرار گرفته و از توانمندی‌های اقوام مختلف در مدیریت‌های سیاسی و اجرایی کشور استفاده شود.^۱

جمع‌بندی و پیشنهادات

منظومه فرهنگی و اجتماعی ایرانیان محصول تمدنی چند هزارساله و برآیند تعامل جمعی گروه‌های قومی و مذهبی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند. اشتراکات تاریخی و فرهنگی کهن



ایرانیان هویت فرهنگی کلانی را ساخته که مانند چتر گسترده و فراگیری همه اقوام و مذاهب را در خویش جای داده است. با این همه تنوعات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی و به‌ویژه تنوعات قومی، مذهبی و دینی در برخی موارد به‌خاطر سوءاستفاده قدرت‌های خارجی و تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای بستری برای بروز تنازع و تنش شده است؛ اما نکته قابل توجه این واقعیت است که ایرانیان با وجود تنوعات اجتماعی ذیل این هویت مشترک در تمام ادوار تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند.

اکنون نیز سیاست‌های جمهوری اسلامی در عرصه مدیریت اقوام و تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی ضروری است که بر بنیاد «سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی» بنا شود. روند سیاست‌های قومی در ایران، در بستری از چالش‌های ناشی از متغیرهای داخلی و خارجی (برون‌مرزی) با بهره‌گیری از رویکردی منطقی با عنوان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی در حال تکوین است. تنها در صورتی می‌توان از فعال شدن شکاف‌های مذهبی و قومیتی در کشوری با تنوعات اجتماعی ایران کاست و از ظرفیت‌های قانونی و حقوقی موجود در قوانین اساسی و مدنی کشور بهره‌گیری جدی کرد.

دقت در اصول مورد اشاره قانون اساسی حاکی از پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی‌بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از نژاد، رنگ، دین، مذهب و زبان و سایر تفاوت‌های اجتماعی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه منشور حقوق شهروندی در ایران از ظرفیت‌های بسیار خوبی در مدیریت مبتنی‌بر انصاف تنوعات اجتماعی برخوردار است که به‌دلایل گوناگون کمتر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

سیاست‌های مدیریتی تنوعات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران به سمت سیاست‌های بسط‌محور در حال تحول بوده و به سوی سیاست «تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی» حرکت می‌کند. مردم‌سالاری دینی به‌عنوان جوهره اصلی جمهوری اسلامی ایران گام‌های پایه‌ای و اولیه را برای ایجاد تحکیم هویت ملی به‌مثابه محور همبستگی ملی ایرانیان برداشته است و مهمترین اقدامات در این رابطه شناساندن و ایجاد شناخت ژرف و عمیق از ایرانی بودن است که باید بیش‌ازپیش درونی شود. از سوی دیگر پاسداری از هویت ملی نیازمند نهادینه‌سازی احساس غرور ملی در میان اقوام و گروه‌های دینی و مذهبی گوناگون است و این هدف ارزشمند زمانی تحقق پیدا می‌کند که با پرهیز از تبعیضات قومی و نژادی و فرهنگی خاص‌گرایانه و منفی برای ترویج و اشاعه فرهنگ مدارا، دگر دوستی ایثار و فداکاری مبتنی‌بر ارزش‌های اسلامی و همچنین وفادار ماندن عملی به هنجارها و هویت تاریخی و میراث مشترک فرهنگی برنامه‌ریزی به‌عمل آید و حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی در ابعاد حقوق فرهنگی، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی و شهروندی و حقوق اقتصادی آنها در



بستری از سیاستگذاری مبتنی بر عدالت و انصاف که از شاخص‌های عینی عقلانیت هستند مورد تأکید قرار گیرد، طبعاً در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند الگوی مناسبی در جهان اسلام و همچنین سایر کشورهای جهان در حوزه مدیریت سیاسی تنوعات اجتماعی و فرهنگی باشد و از حداکثر ظرفیت‌های انسانی برای رشد و تعالی و توسعه ملی بهره‌گیری کند. در انتها پیشنهاداتی اجرایی در ابعاد مختلف برای ارتقای همگرایی و وحدت ملی به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. عرصه‌های فرهنگی

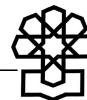
- ۱-۱. تقویت و ترویج زبان فارسی و ادبیات مشحون از عطوفت و برادری آن به‌عنوان زبان رسمی کشور.
- ۱-۲. فراهم آوردن امکان آموزش زبان‌های محلی و منطقه‌ای در اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی.
- ۱-۳. اجرایی کردن آموزش متون دینی و مذهبی اقلیت‌ها در دوره‌های آموزش و پرورش رسمی کشور.
- ۱-۴. تقویت جایگاه و موقعیت گروه‌های مرجع اجتماع مانند علما، روحانیون، اساتید و آموزگاران.
- ۱-۵. تقویت هویت فرهنگی مشترک تاریخی از طریق احیا و گرامیداشت مناسک، اعیاد آداب و رسوم و لباس‌های ملی و محلی.
- ۱-۶. گرامیداشت مشاهیر و فرزندان عرصه‌های علمی فرهنگی ادبی در مناطق مختلف کشور به‌مثابه سمبل مشترک ایرانیان.
- ۱-۷. تأکید بر مشترکات دینی و تقویت دارالتقريب مذاهب اسلامی.
- ۱-۸. انتشار روزنامه‌ها و مطبوعات به زبان‌های محلی در مناطق زندگی اقوام مختلف.
- ۱-۹. توسعه برنامه‌های صداوسیما به زبان‌های محلی.
- ۱-۱۰. مقابله با تفرقه‌افکنان و دامن‌زنندگان به اختلافات دینی، مذهبی و قومی.

۲. عرصه‌های قضایی و حقوقی

- ۲-۱. اجرایی کردن دادگاه‌های قضایی اقلیت‌ها در مناطق زندگی آنها براساس قانون اساسی.
- ۲-۲. تلاش برای تبعیض‌زدایی از جنبه‌های حقوقی اقلیت‌های دینی و مذهبی.

۳. عرصه‌های مدیریت سیاسی

- ۳-۱. به‌کارگیری اقلیت‌ها در پست‌های اجرایی با رعایت قانون اساسی و اصول امنیت و مصالح ملی.
- ۳-۲. بهره‌گیری از توانمندی‌های علمی و مشاوره‌ای اقلیت‌ها در امور کشور.



۴. عرصه‌های اجتماعی

- ۴-۱. تأمین بهداشت عمومی و آموزش و پرورش و رفاه اجتماعی.
- ۴-۲. ارتقای همبستگی اجتماعی از طریق برگزاری جشنواره‌های فرهنگی ورزشی و علمی.
- ۴-۳. مدیریت اجتماعی مهاجرت و حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ به‌منظور پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی.
- ۴-۴. افزایش سطح سرمایه اجتماعی از طریق ارتقای اعتماد و مشارکت اجتماعی و سیاسی.

۵. عرصه‌های اقتصادی

- ۵-۱. مبارزه با بیکاری و ایجاد فرصت‌های شغلی در مناطق محروم و مستضعف کشور.
- ۵-۲. گسترش بازارچه‌های مرزی، کارآفرینی و خوداشتغالی در مناطق محروم.
- ۵-۳. توزیع منصفانه ثروت و درآمدهای ملی در میان مردم و اقوام مختلف.
- ۵-۴. بهره‌گیری از سیاست تألیف قلوب برای ایجاد مودت و همبستگی بیشتر و جذب اقلیت‌ها.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید. اتحاد ملی، هویت ملی و ضرورت بازسازی آن در ایران، مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۲. احمدی حاجی‌کلایی، حمید. اتحاد ملی و رهیافت‌ها و سازوکارها، فصلنامه خط اول، سال اول شماره اول، ۱۳۸۶.
۳. اسکاچپول، تدا. دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول بهار، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۴. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
۵. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
۶. بواردی، ژان. تاریخ مردم شناسی، ترجمه پرویز امینی، تهران: انتشارات خردمند، ۱۳۷۰.
۷. پارسونز، آنتونی. جامعه‌شناسی تالگوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۶.
۸. پانو و برن. فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسگری خانقاه، تهران: نشر ویس، ۱۳۶۸.
۹. پیرنیا. ایران باستان، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲.
۱۰. پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران، تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، ۱۳۸۵.
۱۱. جزوه اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. چلپی، مسعود. بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی) وزارت کشور، اداره کل امور اجتماعی، ۱۳۸۳.
۱۳. حق‌پناه، جعفر. ایدئولوژی و سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.



۱۴. خوبروی پاک، نقدی بر فدرالیسم، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
۱۵. گی، ریشه. تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۱۶. شارع‌پور، محمود. مقاله نظریه‌های جامعه‌شناختی روابط گروه‌های قومی، مجموعه گفتارها، همایش علمی هویت ملی و بررسی نقش اقوام، وزارت کشور، دبیرخانه شورای اجتماعی کشور، ۱۳۸۳.
۱۷. صالحی، سیدرضا. شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی، الزامات مدیریت تنوع، مجموعه مقالات تنوع فرهنگی و همبستگی ملی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. تفسیرالمیزان، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۰.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی. بنیادهای ملیت در جامعه ایدئال اسلامی، تهران: انتشارات بنیاد بعثت، ۱۳۶۱.
۲۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
۲۱. قانون مطبوعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۲۲. قانون احزاب و انجمن‌های اسلامی، وزارت کشور، ۱۳۸۰.
۲۳. قانون صداوسیما، انتشارات صداوسیما.
۲۴. قانون برنامه اول توسعه، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.
۲۵. قانون برنامه دوم توسعه، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳.
۲۶. قانون برنامه سوم توسعه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷.
۲۷. قانون برنامه چهارم توسعه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۳.
۲۸. کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر کویر، ۱۳۷۸.
۲۹. کریمی، علی. مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۰. کلاکمن، ماکس و آنتی واستمن. مجموعه نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۳۱. کوئن، بروس. مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضلی، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۶۰.
۳۲. گرتد، رابرت. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۳۳. مرادی، محمد. قرآن، انسان، وفاق، همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۴. مطهری، مرتضی. خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۰.
۳۵. مقصودی، مجتبی. قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایرانیان، هفته‌نامه پژوهش شماره ۲۲ و ۲۳. نهج‌البلاغه، نامه ۵۲، ترجمه فیض‌الاسلام، ۱۳۸۰.
۳۶. هوشمند، احسان و ناهید کوه‌شکاف. مدخلی بر بازانديشي مفاهيم قوم و قوميت، فصلنامه سياست داخلي، شماره ۳، وزارت کشور، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی، ۱۳۸۶.
37. Gobineau, J.A. *Trois ans en Asie* Ed. A.M. Metalie. Paris, 1980.
38. Goldstien and Gruberg, *Economies of scope and Economies of agglomeration*, *Journal of Urban Economic*, 1984.
39. Tiskkov, Vallery, *Ethnicity and Power in Republic of USSR*, *Journal of Soviet*, 1991.
40. Tokin, Elizabet, *Ethnicity and History*: New York Oxford Press, 1996.
41. Weber, Max, *The Origin of Ethnic Group Ethnicity*, Edited by John Hachinson and Anthony D. Smith, 1996.



شماره مسلسل: ۱۰۲۷۲

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: درآمدی بر مدیریت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: یوسف ترابی

ناظر علمی: ناصر جمال‌زاده

متقاضی: معاونت پژوهشی

سرویراستار: حسین صدرینیا

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۳/۱۶